

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۰/۲۶

بررسی شبهات وهابیت در مسئله «تقیّه» (۷۰) - تقیه از دیدگاه ائمه طاهرين (عليهم السلام) و علمای شیعه
(۴)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

ما روز گذشته بحثمان رسید به اینکه تقیه در موارد بیان و اظهار حقانیت اهل بیت و ائمه طاهرين (عليهم

السلام) به ویژه حضرت امیرالمؤمنین چگونه است؟ آیا اینجا باید تقیه کرد یا حق را بیان کرد و لو خطری باشد!

در این رابطه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ولو اینکه احساس خطر هم کنند، در بیان حقانیت اهل بیت
(عليهم السلام) به خصوص حقانیت امیرالمؤمنین، باید بحث و مناظره و گفتگو و اظهار حق باشد.

مرحوم «سید مرتضی» تعبیر زیبایی دارند که معمولاً آقایان همگی به «فصول المختاره» آدرس دادند، اما من
هرچه جستجو کردم اثری از این عبارت در این کتاب پیدا نکردم؛ تنها در کتاب «الحکایات» به مناسبت
بزرگداشت هزارمین سال «شیخ مفید» چاپ شده بود آن را دیدم.

این روایت در کتاب «بحار الأنوار» و دیگر کتب از جمله کتاب آیت الله العظمی سبحانی وارد شده است که همگی
به کتاب «فصول المختاره» ارجاع داده‌اند. «سید مرتضی» می‌گوید:

«قلت للشيخ المفيد (أدام الله عزه): إنَّ المعتزلة و الحشوية يزعمون أنَّ الذي نستعمله من المناظرة

شيءٌ يخالف أصول الإمامية، و يخرج عن إجماعهم»

شیخ مفید می‌گوید: معتزله و حشویه که انسان‌های توخالی هستند، معتقدند مناظرات ما با اهل سنت و مخالفین داریم مخالف اصول شیعه است و خروج از اجماع شیعه است.

«لأنّ القوم لا يرون المناظرة ديناً، و ينهون عنها و يروون عن أئمتهم بتبديع فاعلها، و ذمّ مستعملها»

تصور آن‌ها بر این است که مناظره جزئی از شریعت نیست و مردم را از مناظره نهی می‌کنند و از امامانشان هم نقل می‌کنند که مناظر بدعت‌گذار هست و کسی که مناظره را به کار بگیرد مذموم است.

«فهل معك رواية عن أهل البيت- عليهم السلام- في صحّتها، أم تعتمد على حجج العقول، و لا تلتفت إلى من خالفها، و إن كان عليه إجماع العصابة؟»

آیا روایتی از اهل بیت (علیهم السلام) در مناظره دارید یا نه در مناظرات تنها به ادله عقلی استناد می‌کنید و توجه به مخالفت شیعه ندارید؛ ولو اینکه شیعه اجماع بر مخالفت مناظره داشته باشد.

«فقال: أخطأت المعتزلة و الحشوية فيما ادّعه علينا من خلاف جماعة أهل مذهبنا في استعمال المناظرة، و أخطأ من ادّعى ذلك من الإمامية أيضاً، و تجهل»

شیخ مفید در جواب می‌گوید: معتزله و حشویه خطا کردند اگر بگویند در مذهب ما مناظره‌ای در کار نیست و در حقیقت آن‌ها جاهل کردند.

«لأنّ فقهاء الإمامية و رؤساءهم في علم الدين كانوا يستعملون المناظرة و يدينون بصحّتها، و تلقّى ذلك عنهم الخلف و دانوا به»

فقها و رؤسای شیعه مناظره را به کار می‌گیرند و معتقد به صحت آن هستند و از اجدادشان این قضیه را نقل می‌کنند.

«و قد أشبعت القول في هذا الباب»

من به اندازه کافی در این زمینه سخن گفتم.

«و ذكرت أسماء المعروفين بالنظر و كتبهم و مدائح الأئمة لهم في كتابي «الكامل في علوم الدين، و

كتاب «الأركان في دعائم الدين»

اسامی کسانی را که سابقه مناظره دارند آوردم و کتاب‌های آنها را بیان کردم و مدحی که ائمه برای مناظرین داشتند، در کتابم به نام «الكامل في علوم الدين» و «أركان في دعائم الدين» آوردم.

«و أنا أروي لك في هذا الوقت حديثاً من جملة ما أوردت في ذلك إن شاء الله، ثم روى بسنده عن أبي

جعفر محمد ابن النعمان عن أبي عبد الله - عليه السلام -»

من در اینجا روایتی را از «محمد بن نعمان» آوردم که او از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) نقل کرده است.

«قال: قال لي: «خاصمهم و بينوا لهم الهدى، الذي أتم عليه، و بينوا لهم ضلالهم، و باهلهم في علي

عليه السلام»

او نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: با مخالفین به مخاصمت برخیزید و حقانیت خودتان و ضلالت مخالفین را بیان کنید و اگر کار به مباحله کشید، در رابطه با حقانیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مباحله کنید.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۰، ص

۴۵۲، باب ۲۶ نوادر الاحتجاجات و المناظرات من علمائنا

این روایت در کتاب «الهدایات» اثر «شیخ مفید» صفحه ۷۳ و همچنین «الفصول المختارة» صفحه ۲۸۴ و در

بعضی مصادر صفحه ۷۱ وارد شده است؛ اما بنده این روایت را در کتاب «الفصول المختارة» پیدا نکردم.

این یک نکته که مرحوم «سید مرتضی» نقل می‌کند که شما، هم حقانیت امامت اهل بیت (علیهم السلام) را نقل کنید و هم آنچه را که اهل سنت در ضلالت هستند را بیان کنید و مباحثه کنید.

قطعاً در عصری که ائمه طاهرين (علیهم السلام) زندگی می‌کردند، جو حاکم جو آنچنانی نبود که اصحاب ائمه طاهرين (علیهم السلام) و خود آن بزرگواران بتوانند به راحتی این مباحث را مطرح کنند.

قطعاً برای آن‌ها مشکلات و دردهایی درست می‌کردند و خطر جانی و خطر مالی به دنبال داشت؛ اما با همه این احوالات مشاهده می‌کنیم که ائمه طاهرين (علیهم السلام) به صراحت، اصحاب را بر مناظره با اهل سنت و تبیین ضلالت و گمراهی آنان تحریک می‌کنند.

حالا عرض خواهم کرد که امام صادق (علیه السلام) نیروهای توانمندی را در این زمینه تربیت می‌کند. به عنوان نمونه زمانی که مرد شامی نزد امام صادق (علیه السلام) می‌رسد و به ایشان عرض می‌کند که من می‌خواهم مناظره کنم، حضرت از او سؤال می‌کنند که در چه زمینه‌ای می‌خواهی مناظره کنی و او می‌گوید: در رابطه با ادبیات می‌خواهم با شما مناظره کنم.

حضرت خطاب به «حمران» می‌فرمایند: بلند شو و مناظره کن. زمانی که شخص می‌گوید می‌خواهم در مورد فقه مناظره کنم، حضرت می‌فرمایند: «زراره» بلند شو و مناظره کن. زمانی که می‌گوید: من می‌خواهم در زمینه ادبیات عربی مناظره کنم، حضرت می‌فرمایند: «مؤمن الطاق» بلند شو و مناظره کن. زمانی که او می‌گوید در زمینه صفات حق می‌خواهم مناظره کنم، حضرت می‌فرمایند: «هشام بن سالم» بلند شو و مناظره کن. و وقتی که می‌گوید: در بخش امامت می‌خواهم مناظره کنم، حضرت می‌فرمایند: «هشام بن حکم» بلند شو و مناظره کن.

مشخص است که امام صادق (علیه السلام) در هر رشته نیروهای متخصصی را تربیت کرده است و این‌طور نبوده که یک نفر در رشته‌های مختلف متخصص باشد.

روایتی از «کشی» بیان شده است که می‌گوید: ائمه طاهرین (علیهم السلام) هم خودشان در بحث مناظره بودند و هم افرادی را تربیت کردند.

یا زمانی که «اسحاق کندی» شبهاتی را در مورد قرآن کریم مطرح می‌کند، امام عسکری (علیه السلام) به اصحاب خود اعتراض می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَمَا فِيكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ يَزِدُّعُ أَسْنَادَكُمْ الْكِنْدِيِّ عَمَّا أَخَذَ فِيهِ مِنْ تَشَاغُلِهِ بِالْقُرْآنِ»

آیا جوانمردی در میان شما نیست تا به شبهات این مرد جواب بدهد؟

بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۱۰، ص ۳۹۲، باب ۲۴، ح ۱

یا ببینید امام صادق به «هشام بن حکم» می‌فرمایند:

«مِثْلُكَ فَلَیْكُمْ النَّاسُ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

مثل تو باید با این شخص مناظره کند و در مناظرات دقت کن لغزش نداشته باشی و شفاعت ما همراه شما هست ان شاءالله.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۷۳، ح ۴

امثال این قضایا در منابع فراوان وجود دارد. و توجه داشته باشید که بنیانگذار مناظره هم حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هستند.

اولین مناظره‌ای که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) صورت گرفته است به وسیله حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که در مسجد با خلفا مناظره می‌کنند.

بنده توصیه می‌کنم دوستان به کتاب «المنظرات فی الإمامة» مراجعه کنند و نکات و مطالب آن را استخراج کنند، زیرا کتاب مفیدی است؛ شاید در تاریخ تا به حال چنین کتابی جمع آوری نشده است که انتشارات دلیل ما این کتاب را به چاپ رسانده است.

بنده معتقدم که اگر دوستان بتوانند لجن‌هایی با دو یا سه نفر تشکیل بدهند و احتجاجاتی که از ائمه طاهرين (عليهم السلام) و بزرگان در حوزه امامت بوده است را مطالعه کنند تا روش‌های مناظره ائمه طاهرين (عليهم السلام) و اصحاب مشخص شود.

دقت کنید که این بزرگواران چه روش‌هایی را به کار می‌بردند؛ در چه مواردی به آیات قرآن کریم استدلال می‌کردند، در چه مواردی به سنت استدلال می‌کردند، در چه مواردی به ادله عقلی استدلال می‌کنند.

به صورت کلی اگر فنون مناظره ائمه طاهرين و اصحاب از این کتاب استخراج شود و به صورت مقاله پیاده شود، کار بسیار مفیدی است.

آقایان می‌توانند این مطالب را به صورت مقاله چاپ کنند و ما هم می‌توانیم در سایت «ولی عصر» یا سایت «شبکه جهانی ولایت» این مطالب را بگذاریم تا دیگران استفاده کنند.

البته نویسنده این کتاب، تنها این مناظرات را نقل کرده است و حتی تحلیلی هم از این مناظرات ندارد.

بنده در این زمینه جستجو کردم تا ببینم کسی در این زمینه کار کرده است یا نه اما موردی پیدا نکردم. کار ارزشمندی است که دوستان در مقطع ارشد یا سطح چهار چند رساله در حوزه فن مناظره‌ای که از ائمه طاهرين برای ما بر جا مانده و یا از اصحاب تربیت شده آنان برای ما مانده است، کار کنند.

خیلی مهم است که ائمه طاهرين (عليهم السلام) خودشان اصحاب را به این کار تشویق می‌کردند. شما ببینید که ایشان در این کتاب در بخشی با عنوان «تاریخ احتجاج و مناظره» می‌نویسد: بعضی تصور می‌کنند که تاریخ مناظره در امامت، به زمان متأخر برمی‌گردد؛ مثلاً قرن چهارم یا پنجم! ولی اینگونه نیست.

«وَأول من فتح باب الاحتجاج والمناظرة - في هذا الأمر - هو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب - عليه السلام - صاحب الحق الذي ثبت له بالنصوص الشرعية، كما أن للزهراء والحسن والحسين - عليهم السلام - وبنی هاشم وجملة من الصحابة الدور الكبير في ذلك، وكتب التاريخ والحديث والسيرة زاخرة باحتجاجاتهم ومناظراتهم في هذا الأمر»

آن‌ها نقش بزرگی در این زمینه داشتند و کتب تاریخ و حدیث سیره مملو از مناظرات و احتجاجات آن‌هاست.

او در ادامه بیان می‌کند که اولین مناظره‌ای که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) انجام داد، زمانی بود که حضرت را نزد ابوبکر آوردند و ایشان فرمودند:

«أنا عبد الله، وأخو رسوله، فقیل له بايع أبا بكر»

من عبدالله و برادر رسول الله هستم. به او گفتند که با ابوبکر بیعت کن.

«فقال: أنا أحق بهذا الأمر منكم، لا أبايعكم، وأنتم أولى بالبيعة لي»

حضرت فرمودند: من از شما به امامت مستحق‌تر هستم و هرگز با شما بیعت نمی‌کنم، بلکه شما باید با من بیعت کنید.

«أخذتم هذا الأمر من الأنصار»

شما در سقیفه امامت را از انصار گرفتید.

«واحتجتم عليهم بالقرابة من النبي - صلى الله عليه وآله وسلم -»

شما گفتید: ما خویشاوند پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) هستیم و از شما شایسته‌تر برای خلافت هستیم.

«وتأخذونه منا أهل البيت غصبا»

شما امامت را از ما اهل بیت غصب کردید.

«ألستم زعمتم للأنصار أنكم أولى بهذا الأمر منهم لما كان محمد منكم»

آیا شما بر این باور نبودید که به انصار احتجاج کردید که از انصار به امر امامت اولی هستید، زیرا رسول اکرم از شما مهاجرین است.

«فأعطوكم المقادة، وسلموا إليكم الأمانة»

و انصار هم بر این مبنا رهبری را بر شما مهاجرین محول کردند و حکومت را به شما واگذار کردند.

«وأنا أحتج عليكم بمثل ما احتجتم به على الأنصار»

همان روشی را که شما بر انصار احتجاج کردید، من هم به همان روش به شما احتجاج می‌کنم.

«نحن أولى برسول الله حيا وميتا، فأنصفونا إن كنتم تؤمنون»

ما چه در حیات پیغمبر و چه بعد از رحلت پیغمبر بر شما اولویت داریم. انصاف به خرج بدهید اگر ایمان دارید.

«إلا فبوؤا بالظلم وأنتم تعلمون»

سپس حضرت خطاب به مهاجرین می‌فرمایند:

«لا تخرجوا سلطان محمد فی العرب عن داره وقعر بیده»

المناظرات فی الإمامة، نویسنده: الشیخ عبد الله الحسن، ص ۳۸، ج ۱

حضرت در ادامه مطالب دیگری می‌فرمایند و به مناظره پایان می‌دهند. لذا می‌بینید که اولین مناظره‌ای که در بحث امامت انجام می‌شود، توسط حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) صورت گرفته است که در همانجا هم خطر جانی آن بزرگوار را تهدید می‌کند.

بنا به نقل «ابن قتیبہ دینوری» و دیگران، زمانی که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) احتجاج کردند و آنان از پاسخ علمی به آن بزرگوار عاجز ماندند، خلیفه دوم به ابوبکر گفت:

«أ لَا تَأْمُرُ فِيهِ بِأَمْرِكُ»

دستور نهایی را درباره علی صادر نمی‌کنی؟

مشاهده کنید که ماجرا این است که می‌خواستند حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را از میان بردارند تا برای آنان دردسر ایجاد نکند. ابوبکر هم نمی‌گوید که من دستور قتلش ایشان را صادر نمی‌کنم، بلکه می‌گوید:

«فَقَالَ لَا أُكْرِهُهُ عَلَى شَيْءٍ مَا كَانَتْ فَاطِمَةُ إِلَى جَنْبِهِ»

ابوبکر می‌گوید: مادامی که حضرت زهرا در کنار او هست، من او را تحمیل نمی‌کنم.

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.، تحقيق: خليل المنصور؛ ج ۱، ص ۱۶

مشخص است که این افراد این کار را به خاطر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و حمایت دختر رسول گرامی اسلام از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) انجام ندادند!!

لذا زمانی که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دنیا می‌روند، مردم از امیرالمؤمنین (سلام الله علیها) رویگردان می‌شوند و آن حضرت احساس می‌کند که ورق دارد برمی‌گردد.

لذا از ابوبکر می‌خواهند که نزد ایشان بیاید تا با او صحبت کند و به ایشان تأکید می‌کند که کسی را با خود نیاور:

«وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ كِرَاهِيَةً لِمَخْضِرِ عُمَرَ»

این کلام حضرت، نکته خیلی ظریفی است. و زمانی هم که ابوبکر نزد حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌آید، حضرت با او شروع به بحث می‌کند و می‌فرمایند:

«اسْتَبَدَّتْ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

امامت را به استبداد از ما گرفتید.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص

٣٩٩٨، ١٥٤٩

حضرت در ادامه مطالبی می‌فرمایند که ابوبکر همانجا شروع به گریه کردن می‌کند. روشن و واضح است که بیان این مطالب برای حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم خطر جانی به دنبال دارد.

لذا شما ببینید که در جلسه بعد که ابوبکر بالای منبر می‌رود، به صراحت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را به قتل تهدید می‌کند:

«لما قعد أبو بكر على المنبر نظر في وجوه القوم فلم ير عليا فسأل عنه فقال ناس من الأنصار فأتوا به

فقال أبو بكر بن عم رسول الله وختنه أردت أن تشق عصا المسلمين»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۸۰، ح ۴۴۵۷

این عبارت «تشق عصا المسلمين» در حقیقت تهدیدی جدی برای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه است.

ابوبکر در این بیان به صراحت خطاب به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می گوید که تو می خواهی جامعه یکپارچه

مسلمانها را به هم بزنی؟!!

مشاهده کنید که ابوبکر ذیل همین تعبیر، روایتی را از پیغمبر بیان می کند و می گوید که پیغمبر فرمود:

«إذا خرج عليكم خارج يشق عصا المسلمين ويفرق جمعهم فاقتلوه ما أستثنى أحدا»

اگر کسی از اسلام خارج شد و اتحاد یکپارچه جامعه اسلامی را به هم زد، او را بکشید و من کسی را

استثناء نمی کنم.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار النشر: دار

الجيل - بيروت - ۱۴۱۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ۳، ص ۹۶۰، ح ۱۶۲۴

پرسش:

در صفحه قبل شما آوردید که «و باهلوههم فی علی علیه السلام»؛ آیا اینجا موقعیتی مناسب نبود که خود حضرت

امیرالمؤمنین مباحله انجام بدهند، با اینکه توصیه هم کردند؟!!

پاسخ:

اصلاً کار به آنجا نکشیده است. مباحله در جایی است که طرف بخواهد با منطق بیاید، اما با منطق نمی‌آیند. در این حالت می‌گویند باید مباحله کنیم تا حق چیست.

ولی گاهی زمانی است که طرف شمشیر به دست گرفته و می‌گوید: یا بیا و یا اینکه تو را می‌کشم؛ آیا در اینجا، جای مباحله است؟!

پرسش:

این مسئله مباحله در زمان کنونی و در مورد امثال ما چگونه است؟!

پاسخ:

مباحله شرایط خیلی سختی دارد و به این سادگی نیست. مباحله سه روز روزه گرفتن، دعا و شرایط دیگری دارد و به این سادگی‌ها نیست. دقت کنید که وارد شده است:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ)

پس هر کس با تو در باره بندگی و رسالت عیسی ع مجادله کرد بعد از علمی که از مطلب یافتی.

مشاهده کنید که احتجاج باید تمام بشود و ادله برای طرف مقابل اقامه شود، بعد:

(فَقُلْ تَعَالَوْا)

به ایشان بگو بیائید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱

ببینید بعد از احتجاج و ادله کافی زمانی که دو طرف برای مباحله حاضرند، با هم مباحله می‌کنند و حرفی هم در آن نیست. ولی وقتی اینجا ابوبکر می‌گوید:

«بن عم رسول الله وختنه أردت أن تشق عصا المسلمین»

و از طرف دیگر هم پیغمبر فرموده است:

«إذا خرج علیکم خارج یشق عصا المسلمین ویفرق جمعهم فاقتلوه ما أستثنی أحدا»

اینجا دیگر جایی برای مباحله نمی‌ماند و تنها می‌خواهد حرف خود را به کرسی بنشانند و کاری به چیز دیگری ندارد.

پرسش:

آیا اینجا جای نفرین نیست!؟

پاسخ:

نفرین موارد خاصی دارد. شما ببینید زمانی که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) خواستند نفرین کنند، حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جلوی ایشان را گرفتند.

خداوند عالم می‌توانست به اراده خود همه چیز را درست کند. حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قدرتی دارند که نه با دعای خود، بلکه با یک اراده می‌توانستند همه چیز را درست کنند، اما این بزرگواران می‌خواهند به آیه شریفه:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)

ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به انسان نمودیم (و با تمام حجت بر او رسول فرستادیم) حالا خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند.

سوره انسان (۷۶): آیه ۳

عمل کنند. یا طبق آن آیه شریفه که می فرماید:

(لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ)

سوره انفال (۸): آیه ۴۲

هرکسی گمراه شد با دلیل خود و هرکسی هم هدایت شد با دلیل خود گمراه بشود. در حقیقت خداوند متعال می‌خواهند باب امتحان برای همه گشوده بشود تا مردم در مسیر حق و باطل مورد امتحان قرار بگیرند.

لذا خداوند عالم می‌خواهند کالای مختلف حق و باطل را در بازار خلاق و عالم هستی بریزد تا هرکسی هر کالایی را که دوست دارد انتخاب کند. و هرکسی هر مسیری را که انتخاب کرد، خود او مسئول عواقب اوست!

شما ببینید که «خالد بن ولید» را تحریک می‌کنند که سر نماز علی را بکشد و زمانی که من از سجده بلند شدم و مشغول تشهد هستم، کار علی را تمام کن. دیگر وقتی سر نماز همه بلند می‌شوند مشخص نیست قاتل چه کسی است.

«وَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ يَصِلِي بِجَنْبِهِ وَ مَعَهُ السَّيْفُ - فَلَمَّا جَلَسَ أَبُو بَكْرٍ فِي التَّشْهُدِ نَدِمَ عَلَيَّ مَا قَال - وَ خَافَ

الْفِتْنَةَ وَ عَرَفَ شِدَّةَ عَلِيٍّ وَ بَأْسَهُ»

خالد بن ولید کنار امیرالمؤمنین نشست و همراهش شمیری داشت. وقتی ابوبکر برای تشهد نشست، از دستور خود به خالد پشیمان شد و ترسید که با کشتن علی فتنه ایجاد شود.

«فَلَمْ يَزَلْ مُتَّفَكراً لَا يَجْسُرُ أَنْ يَسْلَمَ»

او در تفکر بود حتی جرات نمی‌کرد سلام بدهد.

«حَتَّى ظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ قَدْ سَهَى»

مردم تصور کردند که سلام نماز یادش رفته است.

«ثُمَّ التَّفَّتْ إِلَى خَالِدٍ فَقَالَ يَا خَالِدُ لَا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ - السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱، ص ۹۴، باب احتجاج أمير المؤمنين ع علی ابی بکر و عمر لما منعنا فاطمة الزهراء ع فدک بالکتاب و

السنة

این روایت علاوه بر کتب شیعیان، در کتب اهل سنت از جمله کتاب «الأنساب» اثر «سمعانی» جلد ۳ صفحه ۹۵ وارد شده است، اما به صورت سربسته نقل شده است. او این روایت را این طور نقل می‌کند:

«كان أمر خالد بن الوليد أن يقتل علياً ثم ندم بعد ذلك فنهى عن ذلك»

الأنساب، اسم المؤلف: أبی سعید عبد الکریم بن محمد ابن منصور التمیمی السمعانی، دار النشر: دار

الفکر - بیروت - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الله عمر البارودی، ج ۳، ص ۹۵، باب الرء والواو

مشاهده کنید که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از تمام این قضایا باخبر است و در این ماجرا بلند شد کمربند «خالد» را گرفت و او را بلند کرد و بر زمین کوبید و روی سینه خالد نشست تا او را خفه کند، اما مردم او را نجات دادند.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در پی این ماجرا خطاب به «خالد» فرمودند: تو بسیار کوچک‌تر از آن هستی که متعرض من شوی!!

در هر صورت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) احتجاجات و استدلالات خودشان را به هیچ وجه کنار نمی‌گذارد. روز هفتم رحلت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به مسجد می‌آید و در جمع مهاجرین و انصار احتجاج مفصلی می‌کند.

و همچنین در زمان شورای شش نفره، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تمام احادیث موجود در فضایل خودشان را بیان می‌کنند. از جمله حدیث غدیر و آیه (أُولَى الْأَمْرِ) اشاره می‌کنند و دوبرتبه زمانی که به مسجد می‌آیند، در جمع ۲۰۰ نفره مهاجرین و انصار به طور مفصل مطالب را بیان می‌کنند.

شما ببینید که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) احتجاجات و مناظرات و استدلالات خود را تا آخرین روزی که از دنیا بروند، مطرح می‌کنند. حتی یک لحظه هم از بیان حقیقت غفلت نمی‌کنند.

پرسش:

استاد شما بیان کردید اولین نفری که مناظره کرد حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بود؛ درحالی که در احوالات رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بیان شده است که ایشان هم با زرتشتیان مناظره کردند.

پاسخ:

ما می‌خواهیم بحث امامت را مطرح کنیم. منظور ما مناظره در باب امامت است. نه اصل مناظره. اولین کسی که مناظره کرده است، ملائکه و شیطان با خداوند متعال است. در حقیقت بنیانگذار اصل مناظره خود خداوند عالم است، زمانی که با ملائکه به گفتگو می‌پردازند!!

ملائکه از خداوند متعال می‌پرسند که چرا انسان را خلق کردی؟! خداوند تبارک و تعالی به ایشان پاسخ می‌دهد. دومرتبه سؤال می‌کنند و خداوند متعال پاسخ آن‌ها را می‌دهد؛ سپس شیطان با خداوند متعال مناظره می‌کند. همچنین وارد شده است که حضرت ابراهیم و حضرت نوح با خداوند متعال مناظره دارند، آنجایی که می‌فرماید:

(قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ)

گفتند ای نوح!- عمری است که- با ما بگو مگو می‌کنی، و این بگو مگو را از حد گذراندی،- کار را یکسره کن- اگر راست می‌گویی آن عذابی را که همواره به ما وعده می‌دادی بیاور.

سوره هود (۱۱): آیه ۳۲

همچنین رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) با کفار، مشرکین، یهود و نصاری به مناظره می‌پردازند؛ اما موضوع ما بحث امامت است که آیا در امر امامت تقیه وجود دارد یا نه در امر امامت تقیه نیست ولو خطر جانی باشد؟!

ما می‌خواهیم ثابت کنیم که اگر در جایی روشن شدن یک عده انبوه قابل متناهی بستگی به مناظرات و بیان حقایق ما داشته باشد ولو اینکه خطر جانی داشته باشد، مناظره و بیان حقایق قطعاً اشکالی ندارد.

ولی در مورد مناظراتی که فایده‌ای بر او مترتب نیست و چند نفر جمع شدند که اهل تعصب و لجاجت هستند و ما از اول هم می‌دانیم که این مناظرات و بیان‌ها هیچ فایده‌ای ندارد، در اینجا قطعاً به خطر انداختن جان، خلاف شرع و حرام است.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته